

قانون الجمع اگر مخاطب نصوص دینی را عرف عام ندانیم

اندیشه مورد اتفاق اصولیین است که مرجع در فهم نصوص دینی، عرف عام است؛ چه در وقتی که نص، تنهاست یا در وقت تعارض، زمانی که بنا بر جمع بین ادله گذاشته می‌شود. لکن طرفه این که فقها عملاً در تعامل با نصوص متعارض راه‌هایی را طی می‌کنند که از عهده عرف عام - حتی بر فرض توجیه وی - بر نمی‌آید؛ به ویژه بر مبنای انقلاب نسبت در تعارض نصوص؛ و عملاً جمعی را که صورت می‌دهند، جمع عرفی نیست؛ و به نوعی عمل به قانون «الجمع مهما امکن...» است؛ از این رو اگر باحثی اصولی قائل شود که بعد از عصر صادقین - علیهما السلام - که محیط شیعه با نصوص متعارض مواجه شد، نباید مخاطبان نصوص و موظفان به جمع بین نصوص را از صفر تا صد عرف عام دانست و بر طبل جمع عرفی کوبید، نباید بر او خرده گرفت؛ مگر این که گفته شود: این درست است که اصولیین و فقیهان امامیه در تعامل با نصوص متعارض کار خود را انجام می‌دهند، لکن معتقدند آن چه را در نهایت می‌فهمند - اگر عرف عام توجیه شود - همین گونه می‌فهمند؛ چنان که این توجیه هم پذیرفته نشود آن چه را فقها در جمع بین نصوص انجام می‌دهند اگر مصداق جمع عرفی نباشد، مصداق «الجمع مهما امکن» هم نیست؛ از این رو تلاش می‌کنند جمع خود را موجه نشان دهند بلکه وانمود می‌کنند که تعامل و جمعشان جمع عرفی است هر چند جمع عرفی پیچیده باشد. البته این وانمود کردن مورد مناقشه ماست. فتأمل.

جمع تبرعی و حمل هر دلیل بر قدر متیقن از آن

در کنار مصطلح «الجمع مهما امکن» دو نهاد دیگر وجود دارد که نسبت هر یک با دیگری و با قانون الجمع باید مشخص گردد. این دو نهاد همان‌هاست که در عنوان پیش رو ذکر شده است.

1. «جمع تبرعی» واژه‌ای است که معمولاً مقابل جمع عرفی و مقبول به کار می‌رود و بالطبع منظور جمعی است که برخاسته از منشأ خاصی نیست و این ویژگی از مفهوم واژه «تبرع» نیز استفاده می‌شود.¹ قهراً جمعی است بدون شاهد کافی که آن را به جمع عرفی و متعین برساند؛ بنابراین داخل در عموم «الجمع مهما امکن» می‌شود و از مصادیقی است که مطابق اندیشه تحقیق قابل قبول نیست.

1. برع: التطوع بالشیء من غیر وجوب - اعطای بدون طلب.
ابن فارس، معجم مقاییس اللغة، ج 1، ص 221.

2. «حمل بر قدر متیقن» در یک تقسیم گاه از مصادیق جمع مقبول، عرفی و متعین است؛ چنان که گاه از مصادیق جمع تبرعی و غیر عرفی است؛ به عنوان مثال حمل بر قدر متیقن در دو نصی که قطع به صدور آن است از قبیل اول است و این حمل در نصوص ظنی (همه اطراف یا بعض اطراف) از قبیل دوم است مگر این که شاهی خاص دال بر تعیین این جمع باشد. البته معمولاً این نهاد در وقتی به کار می‌رود که اطراف تعارض از قبیل دوم است؛ بر این اساس این جمع از مصادیق قانون «الجمع» است و اعتبار نخواهد داشت هر چند در مقایسه با برخی از جمع‌های دیگر تبرعی و در عرف از وجاهت بهتری برخوردار است.

تمرین و رفع یک اشتباه

در نقلی که از شیخ انصاری داشتیم معلوم گردید که جناب ایشان قانون «الجمع» را در تعارض ادله دال بر حکم شرعی (قاعده در اصول) نمی‌پذیرد، آن را مخالف برخی نصوص، اجماع و موجب هرج و مرج در فقه می‌داند.

بر کلام ایشان دو اشکال گرفته شده:

1. این نظر مخالف نظری است که جناب ایشان در فقه، در بحث از اختلاف مقومین داده است؛ آن جا که فرموده است: «لو تعارض المقومون فيحتمل [يحتمل] تقديم بينة الاقل للاصل و بينة الاكثر؛ لانها مثبتة و القرعة لانها لكل امر مشتبه... لكن الاقوى من الكل ما عليه المعظم من وجوب الجمع بينهما بقدر الامكان؛ لان كلا منهما حجة شرعية يلزم العمل به فاذا تعذر العمل به في تمام مضمونه وجب العمل به في بعضه... ان طرح قول كل منهما في النصف مع العمل به في النصف الآخر اولى في مقام امثال ادلة العمل بكل بينة من طرح كليهما او احدهما و لذا جعل في تمهيد القواعد من فروع هذه القاعدة الحكم بالتنصيف...»².

2. ان تلك القاعدة مختصة بالاخبار الصادرة عن المعصومين - عليهم السلام - الحاكية عن الحكم الشرعي مما يصح فيها القول بان بعض الكلام قرينة على بعض فتكشف من الجمع العقلاني ارادة الشارع الاقدس دون مثل المقام مما لا وجه للجمع العرفي او التبرعي فيه فلا ينبغي الاشكال في سقوط قول المقومين بالتعارض»³.

2. المكاسب، ص 273.

3. كتاب البيع، ج 5، ص 216 و 217.